



A Critical Analysis of Fakhr al-Rāzī's objections to the reasons for the superiority of Imam 'Alī in his *Al-Araba 'īn fī uqūl al-dīn*

Isa Isazadeh¹

Received: 25/03/2020

Accepted: 03/05/2020

Abstract

One major reason offered by the Shi'a for Imam 'Alī's rightfulness for imamate and immediate succession of Prophet Muhammad is his superiority over all people except the Prophet. Fakhr al-Rāzī, a Sunni exegete and theologian, has in his book, *Al-arba 'īn fī uqūl al-dīn* (*The Forty in the principles of the religion*), criticized the reasons for Imam 'Alī's superiority, such as al-Mubāhala Verse, being the first Muslim, being more knowledgeable, jihad, courage, and other hadiths implying his virtues. In this article, I deploy the views of Shiite scholars and adopt a descriptive and analytic method to consider Fakhr al-Rāzī's objections. I conclude that none of his objections to the reasons for the superiority of Imam 'Alī over others is valid.

Keywords

Superiority, imamate, Imam 'Alī, Fakhr al-Rāzī.

1. Faculty member, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran: e.eisazadeh@isca.ac.ir.

تحلیل انتقادی اشکالات فخر رازی بر دلایل افضل بودن امام علی علیه السلام در کتاب الأربعین فی اصول الدین

عیسی عیسی‌زاده^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۰۶

چکیده

افضل بودن و برتری امیر مؤمنان علی علیه السلام بر دیگران بجز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از دلایل مهم شیعه بر حقانیت امامت حضرت علی علیه السلام و جانشینی ایشان پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد؛ اما فخر رازی یکی از مفسران و متکلمان اهل سنت در کتاب *الأربعین فی اصول الدین* دلایل افضل بودن امیر مؤمنان علی علیه السلام همچون آیه مباحله، سبقت ایمان، اعلم بودن، جهاد و شجاعت حضرت علی علیه السلام و دیگر روایت‌های دلالت کننده بر امتیازات آن حضرت بر دیگران را نقد کرده است. در پژوهش حاضر تلاش شده است با بهره‌گیری از آرای اندیشمندان شیعه، به روش توصیفی و تحلیلی محتوا، برخی از شبهه‌ها و اشکالات فخر رازی در این باره بررسی و نقادی گردد. نتیجه این بررسی‌ها نشان می‌دهد هیچ کدام از ایرادهای ایشان بر دلایل افضل بودن امیر مؤمنان علی علیه السلام وارد نمی‌باشد.

کلیدواژه‌ها

افضل بودن، امامت، امام علی علیه السلام، فخر رازی.



نظـر

تحلیل انتقادی اشکالات فخر رازی بر دلایل افضل بودن امام علی (ع) در...

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

* عیسی‌زاده، عیسی. (۱۳۹۹). تحلیل انتقادی اشکالات فخر رازی بر دلایل افضل بودن امام علی علیه السلام در کتاب *الأربعین فی اصول الدین*. فصلنامه علمی - پژوهشی *نقد و نظر*، ۲۵ (۱۰۰)، صص ۱۸۱-۲۰۵.

به اعتقاد شیعه، امامت، ادامه نبوت و از اصول دین است و امام، حجت خدا در میان خلق و واسطه فیض او به مخلوقات است و این منصب، تنها با تعیین الهی و از سوی پیام آور وحی معرفی می‌شود و تنها نمونه این مقام، امیر مؤمنان علی علیه السلام و یازده تن از امامان معصوم پس از ایشان هستند. از دلایل مهمی که عالمان شیعه برای اثبات حقایق امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام به آن استناد کرده‌اند، افضل بودن آن حضرت بر دیگران است. این دلیل را مخالفانی همچون فخر رازی^۱ نقد کرده‌اند. ایشان در کتاب الأربعین فی اصول الدین^۲ در انتقاد به دلیل افضل بودن امیر مؤمنان علی علیه السلام در قالب پنجمین شبهه گفته است: «به اعتقاد شیعه، علی پس از رسول خدا برترین خلق در اُمت بوده و واجب است برترین فرد، امام اُمت باشد» (فخر رازی، ۱۹۸۶م، جزء دوم، ص ۲۷۷). فخر رازی درباره لزوم امامت فرد افضل، گفته است:

دلیل بر صحّتش آن است که هر کسی که امام برای دیگران قرار گرفت،



۱. محمد بن عمر بن حسین رازی، معروف به ابن خطیب و ملقب به فخرالدین، در ۲۵ رمضان سال ۵۴۳ یا ۵۴۴ق. در ری به دنیا آمد و در اوّل شوال سال ۶۰۶ ق. در هرات در ۶۲ سالگی درگذشت (ابن خلکان، ۱۳۹۷، ج ۴، ص ۲۵۲). او در اصول دین و کلام، دارای مذهب اشعری و در فروع دین بر مذهب شافعی بود (حلبی، ۱۳۷۶، ص ۲۶۷). فخر رازی از کسانی است که در میان اندیشمندان اسلامی دارای جایگاه و منزلت خاصی است؛ شخصیتی است که علامه طباطبایی بیش از سی صد بار به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، در تفسیر گران سنگ المیزان از او نام برده و مطالبی را از وی نقل و گاهی آن را نقد کرده است (نتایج، ۱۳۸۷، ص ۸۱). شهید مرتضی مطهری در معرفی شخصیت فخر رازی گفته است: «او هم فقیه بود و هم متکلم و هم مفسر و هم فیلسوف و هم پزشک و هم خطیب؛ ذهنی فوق‌العاده جوال داشت و در تبخّر در علوم مختلف کم‌نظیر بود. در تنظیم، تبویب و تقریر مسائل، حسن سلیقه دارد. صدرالمآلهین از این نظر از او بسیار استفاده کرده است. شهرت بیشترش به واسطه تفسیر مفاتیح‌الغیب بر قرآن مجید است که جای شایسته‌ای در میان تفاسیر برای خود باز کرده است» (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۵۶۴).

۲. الأربعین فی اصول الدین از مهم‌ترین کتاب‌های کلامی فخر رازی است که وی آن را با هدف تکیه‌گاه قرار دادن در مباحث اعتقادی تدوین و به فرزندش هدیه کرده است (فخر رازی، ۱۹۸۶، ص ۱۸). مطالب این کتاب مشتمل بر چهل مسئله کلامی است که در آن بیش از بیست و هفت مسئله به مباحث اوصاف خداوند اختصاص یافته، چهار مسئله درباره نبوت و بقیه مسائل به دیگر موضوع‌های کلامی مربوط است. در مسئله سی و نهم این کتاب، موضوع امامت در پنج فصل بیان شده است که فصل چهارم به بیان دلایل بر اثبات خلافت خلیفه اوّل و نقد دلایل حقایق امامت بلافضل امیر مؤمنان علی علیه السلام اختصاص دارد.

دیگران تابع او خواهند بود و تابع قرار دادن فرد برتر و کامل‌تر برای فرد ناقص‌تر، نزد عقلاً قبیح است...؛ بنابراین وقتی ثابت شد که علی برتر از دیگران است و ثابت شد که فرد برتر باید امام باشد، پس علی که برترین ائمه است، باید امام پس از رسول خدا باشد (فخر رازی، ۱۹۸۶م، جزء دوم، ص ۲۷۷).

اما سخن بر سر این است که دلایل شیعه بر افضل بودن امام علی علیه السلام تا چه حد اعتبار دارند. فخر رازی دلایل متعددی همچون آیه مباهله، سبقت ایمان، اعلم بودن، جهاد و شجاعت امام علی علیه السلام و دیگر روایت‌های دلالت‌کننده بر امتیازات آن حضرت بر دیگران را از جانب شیعه نقل کرده، در آنها به گمان خویش خدشه کرده است. هدف این مقاله بررسی برخی از این نقادی‌هاست. بررسی‌ها نشان داد هرچند بعضی از نقدهای فخر بی‌پاسخ نمانده، نقدی جامع در این زمینه صورت نگرفته است؛ از همین رو در این مقاله کوشیده‌ایم با بهره‌مندی از آرای اندیشمندان شیعه، اشکال‌های اساسی فخر رازی در کتاب کلامی پیش‌گفته را نقادی کنیم.

۱. مراد از «أنفسنا» در آیه مباهله

در آیه مباهله خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان می‌دهد که هرگاه پس از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده (باز) کسانی با تو به محاجّه و ستیزه برخیزند، به آنها بگو: «بیاید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت کنیم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود، آن‌گاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم» (آل عمران، ۶۱). شیعیان مراد از «أنفسنا» در این آیه را امام علی علیه السلام دانسته، آن را دلیل بر افضل بودن او می‌دانند. فخر رازی نیز در تبیین دلیل بر آمده درباره این آیه از نگاه شیعه می‌گوید:

با توجه به اخبار صحیح در خصوص شأن نزول آیه، مراد از «أنفسنا» علی است؛ اما از آنجاکه وحدت و عینیت وجود علی و پیامبر ممکن نیست، مقصود این است که علی از نظر صفات کمال و منزلت معنوی مانند پیامبر است، مگر منزلت نبوت که به رسول خدا اختصاص دارد. و چون پیامبر در آن صفات و





کلمات بر همگان برتر است، پس علی نیز که با آن حضرت مساوی است، بر دیگران برتر است؛ بنابراین علی در امامت بر دیگران برتری دارد (فخر رازی، ۱۹۸۶م، جزء دوم، ص ۳۰۱).

اشکال فخر رازی

فخر رازی، در اشکال به این دلیل، گفته است:

أولاً روایت شده است که مراد از «أنفسنا» در آیه، همه فامیل‌ها و خادمان پیامبر است؛ ثانیاً تمسک به این آیه، معارض است با سخن پیامبر که به اشعریان فرمود: «هُم مَنِّي وَأَنَا مِنْهُمْ»؛ (زیرا بر اساس این کلام، اشعریان برترین افراد پس از پیامبر می‌باشند) (فخر رازی، ۱۹۸۶م، جزء دوم، ص ۳۱۶).

نقد اشکال فخر رازی

ادعای فخر رازی که مراد از «أنفسنا»، فامیل و خادمان پیامبر ﷺ هستند، پذیرفتنی نیست؛ زیرا: اولاً سند روایت ادعاشده را ذکر نکرده است؛ ثانیاً اراده همه فامیل‌ها و خادمان پیامبر ﷺ از «أنفسنا» مخالف با عمل پیامبر ﷺ است؛ زیرا حضرت بر اساس اخبار فریقین، تنها امام علی علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را برای مباحله همراه خود برد (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۵۶، ح ۱۶۹ ص ۱۵۸ ح ۱۷۰، ص ۱۵۹ ح ۱۷۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۲۴۷؛ طبری، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۶۲ و بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، صص ۶۳۰-۶۳۲). فخر رازی پس از نقل این حدیث در مفاتیح الغیب درباره اعتبار روایت یادشده نیز گفته است: «صحت این روایت میان محدثان و مفسران اتفاق است» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۲۴۷). افزون بر این، خداوند در آیه مباحله به حضرت رسول ﷺ فرمان می‌دهد که «أبناء، نساء و أنفس» را بیاورد و رسول خدا ﷺ در مقام امثال همه کسانی را که مشمول «أبناء، نساء و أنفس» بودند، فرا خواند و با خود برد؛ بنابراین کسی جز امام علی علیه السلام به منزله جان او نبود، و گرنه او را نیز فرا می‌خواند؛ چنان‌که «أبناء» دو مصداق داشت و آن حضرت به یکی از آن دو بسنده نکرد (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۴، صص ۴۷۱-۴۷۲).

از این گذشته، اگر «أنفسنا» شامل خویشاوندان و خادمان نیز می‌شود، چرا خدای تعالی پیش از آن «أبنائنا و نساتنا» را آورده است؟ آیا «أنفسنا» پسران و دختران را در بر نمی‌گیرد، ولی عموم خویشاوندان را در بر می‌گیرد؟ پس مصداق «أنفسنا» کسی است که از فرزند به شخص نزدیک‌تر است، نه مطلق خویشاوند؛ زیرا پیش از آن نزدیک‌ترین خویشاوند به آن حضرت، یعنی پسران و دختران جداگانه ذکر شدند (امری رضایی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۴).

اما در نقد ادعای فخر رازی دربارهٔ تعارض آیهٔ مباهله با سخن پیامبر ﷺ دربارهٔ اشعریان باید گفت: اولاً این خبر واحد، قابل مقایسه و معارضه با آیهٔ قرآن نمی‌باشد (اردیلی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۴۳)؛ ثانیاً تفاوت میان تعبیر به «نفس» و تعبیر «منی» بر کسی مخفی نیست؛ زیرا اولی بر مساوی بودن در فضیلت‌ها دلالت می‌کند، ولی دومی تنها بر صرف ارتباط و انتساب دلالت دارد (اردیلی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۴۳)؛ ثالثاً اینکه مراد از «أنفسنا» علیؑ باشد که در تمام صفات و فضایل بجز نبوت به منزلهٔ پیامبر ﷺ باشد، به دو وجه ترجیح دارد بر اینکه مراد از آن، همهٔ بستگان و خادمان آن حضرت باشند: یکم - نزدیک‌ترین معنای اول به معنای حقیقی که همان وحدت از همهٔ جهات است؛ زیرا بر اساس آنچه که در علم بلاغت آمده، لفظ باید به نزدیک‌ترین معنای حقیقی حمل شود؛ دوم - قرینه‌های بسیاری وجود دارد که مؤید معنای اول است، نه دوم. این قرینه‌ها عبارتند از:

۱. حدیث منزلت که پیامبر ﷺ به علیؑ فرمود: «نسبت تو به من به منزلهٔ هارون است نسبت به موسی، جز آنکه پس از من پیامبری نخواهد بود» (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۱۴، ص ۳۵۲، ح ۴۴۱۶).

۲. مطابق حدیث دیگری، پیامبر ﷺ به علیؑ فرمود: «تو از من و من از تو هستم» (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۱۴، ص ۴۶۷، ح ۳۷۰۶).

۳. ابن مسعود از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که فرمود: «علی بن ابی‌طالب همانند روح من است که در جسد من می‌باشد» (متقی هندی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۱، ص ۶۲۸، ح ۳۳۰۶۳).

۴. پیامبر ﷺ به امام علیؑ فرمود: «از خدا برای خود چیزی نخواستم جز آنکه مانند آن را برای تو تقاضا کردم» (متقی هندی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۱، ص ۹۴۳، ح ۳۳۰۴۸).



۲. اعلم بودن امام علی علیه السلام

فخر رازی در تبیین دلالت اعلم بودن امام علی علیه السلام بر افضل بودن آن حضرت گفته است: دلایل اعلم بودن علی بر دیگران در دو بخش اجمالی و تفصیلی ارائه شده است:

الف) دلیل اجمالی

فخر رازی می گوید: بدون هیچ نزاعی، علی در اصل خلقت، دارای نهایت هوش و استعداد برای کسب علم بود و محمد نیز برترین عاقلان و عالم ترین عالمان بود و علی در طلب علم به شدت حریص بود و محمد نیز در تعلیم و ارشاد علی برای کسب فضایل به شدت حریص بود. از سوی دیگر، علی از آغاز کودکی در منزل محمد رشد کرد و در بزرگسالی نیز داماد آن حضرت شد و هر زمانی بر پیامبر وارد می شد. در این صورت، روشن است که وقتی شاگرد در نهایت هوش و استعداد باشد و حرص بالایی در فراگیری علوم داشته باشد و در کودکی در خدمت استادی مانند پیامبر باشد، در کسب علوم به مقام بسیار بلند دست می یابد؛ ولی ابوبکر، اولاً در سن بزرگسالی به خدمت پیامبر رسید؛ ثانیاً از اوقات شبانه روز مدت کمی را با رسول اکرم بود؛ ولی علی در زمان کودکی در خدمت پیامبر بود و کسب علم هم در کودکی مانند نقش بستن بر سنگ است؛ ولی در بزرگسالی مانند نقش بستن بر آب است؛ بنابراین ثابت شد که علی اعلم از ابوبکر است (فخر رازی، ۱۹۸۶م، جزء دوم، ص ۳۰۲).

فخر رازی در ادامه سه دلیل تفصیلی را ذکر می کند:

ب) دلایل تفصیلی

۱. رسول خدا در روایتی درباره علی فرمود: «برترین قاضی در میان شما علی است». قضاوت کردن نیازمند انواع علوم است. وقتی علی در قضاوت بر همه افراد برتر است، لازمه اش آن است که او در همه علوم نیز بر آنها برتر باشد؛ اما دیگر صحابه، هر کدام در یک علم بر دیگران ترجیح داده شده است؛ مانند اینکه پیامبر درباره زید بن ثابت



فرمود: «او در آگاهی بر فرایض بر شما برتری دارد». نیز دربارهٔ اُبی بن کعب فرمود: «او در دانستن علم قرائت بر شما برتری دارد».

۲. روایت شده است که عمر حکم داد به سنگسار شدن زنی که شش ماهه بچه به دنیا آورد؛ ولی علی او را متوجه کرد که آیهٔ ۱۵ احقاف و ۲۳۳ بقره دلالت دارد بر اینکه کم‌ترین زمان حمل، شش ماه می‌شود. آن‌گاه عمر گفت: «اگر علی نبود، عمر هلاک می‌شد».^۱

۳. بزرگ‌ترین و مهم‌ترین دانش‌ها، علم اصول (عقاید) است و در خطبه‌های علی بن ابی‌طالب چنان از اسرار توحید، عدل، نبوت، قضا و قدر و احوال معاد آمده است که در کلام هیچ‌یک از صحابه نیامده است و همچنین نَسَب همهٔ فرقه‌های کلامی به آن حضرت منتهی می‌شود.

معتزله خود را به علی بن ابی‌طالب منتسب می‌دانند و اشعری‌ها به ابوالحسن اشعری منتسب هستند که او از شاگردان ابوعلی جبّایی بوده است که وی منتسب به علی بن ابی‌طالب است. انتساب شیعه به علی روشن است و اما خوارج با اینکه آنها از علی بسیار فاصله دارند، ولی همهٔ آنها به بزرگانشان منتسب هستند که همهٔ آن بزرگان از شاگردان علی بودند؛ بنابراین ثابت شد که همهٔ متکلمان فرقه‌های اسلامی از شاگردان علی بن ابی‌طالب می‌باشند و برترین فرقهٔ امت هم اصولیان (متکلمان) هستند. پس این منصب استادی بر متکلمان، فضیلت بزرگی برای آن حضرت است.

یکی دیگر از علوم، علم تفسیر است و ابن عباس که رئیس مفسران است، شاگرد

۱. این مطلب و مانند آن در منابع اهل سنت همچون الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۰۳ از آثار ابن عبد البر متوفی ۴۶۳ق آمده است. ایشان در صفحه ۱۱۰۲ همین کتاب آورده که ابن عباس گفته است: عمر می‌گفت: «علی أفضانا؛ علی قاضی‌ترین ماهاست» و سعید بن مسیب نیز گفته است که عمر می‌گفت: «كَانَ عُمَرُ يَتَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِنْ مُعْضَلَةِ كَيْسِ لَهَا أَبُو حَسَنٍ؛ عمر از مشکلی که ابوالحسن (امام علی علیه السلام) حضور نداشته باشد به خدا پناه می‌برد». قاضی نورالله شوشتری در احقاق الحق، جلد ۳، صفحه ۱۰۲، دربارهٔ این سخن عمر که «لَوْلَا عَلِيُّ لَهْلَكْتُ الْعُمَرُ» گفته است که این اعتراف، بیش از هفتاد بار از عمر صادر شده است که بسیاری از عالمان اهل سنت آن را در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند. علامه امینی نیز در صفحه ۹۴ مجلد ۶ الغدير این حدیث را از سیزده منبع اهل سنت نقل کرده است.





علی بود. علم دیگر، علم فقه است که علی در درجه عالی از این علم قرار دارد؛ به همین دلیل رسول خدا درباره او فرمود: «علی در قضاوت برتر از همه شماسست» و بر اساس همین (دانش درجه عالی در آگاهی به علم فقه)، خود علی فرمود: «اگر برای من جایگاهی قرار دهند بر اساس تورات برای اهل تورات حکم خواهم کرد و...». یکی دیگر از علوم، علم فصاحت است و بر همگان روشن است که علی یکی از فصیحانی بود که هیچ کس پس از او به درجه اش نرسید؛ بلکه کسی به کمترین درجه اش راه پیدا نکرد. یکی دیگر از علوم، علم نحو است و روشن است که علم نحو از آن حضرت ظاهر شده است؛ زیرا ایشان بود که «أبو الأسود دُولی» را به فراگیری علم نحو ارشاد کرد. یکی دیگر از علوم، علم جنگ آوری است و بی تردید نسبت این علم نیز به آن حضرت منتهی می شود.

با توجه به مطالب یادشده ثابت شد که علی پس از محمد، در همه خصلت های مرضیه و مقامات پسندیده، استاد عالمیان است و وقتی ثابت شد که علی پس از رسول خدا عالم ترین افراد است، لازمه اش بر اساس آیاتی مانند «آیا عالم با غیرعالم در یک رتبه هستند؟» (زمر، ۹) و «خداوند درجات مؤمن عالم را بالاتر قرار داده است» (مجادله: ۱۱)، آن است که آن حضرت برترین خلق پس از رسول خدا نیز باشد (فخر رازی، ۱۹۸۶م، جزء دوم، صص ۳۰۲ - ۳۰۶).

اشکال فخر رازی

فخر رازی در اشکال به دلایل یاد شده، گفته است:

چرا جایز نباشد گفته شود که این علوم فراوان پس از ابوبکر برای علی حاصل شده است؟ چون ایشان پس از ابوبکر سال های زیادی زندگی کرده است؛ پس چه بسا آن علوم در این مدت برای او حاصل شده باشد؛ بنابراین چرا گفته شده است که علی در زمان ابوبکر عالم تر از او بوده است؟ (فخر رازی، ۱۹۸۶م، جزء دوم، ص ۳۱۶).

نقد اشکال فخر رازی

اشکال فخر رازی به چند دلیل قابل نقد است. اولاً دلایلی که فخر رازی در اعلم بودن امام علی علیه السلام مطرح کرده و آن را پذیرفته و رد نکرده است، دلالت دارد بر اعلم بودن امام علی علیه السلام در زمان حیات ابوبکر و بلکه در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله؛ زیرا بر اساس آن دلیل اجمالی، امام علی علیه السلام آن علوم را از خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرا گرفته است؛ ثانیاً وقتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله به برتری دانش قضاوت علی علیه السلام خبر داده است (ابن عبد البر، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۳۸؛ امینی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۹۶) که بر اساس تبیین خود فخر رازی لازمه این کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله برتری علمی حضرت علی علیه السلام بر دیگران است و چون این قضیه در زمان حیات ابوبکر بوده است، معنا ندارد گفته شود که این علم قضاوت که لازمه اش برتری علمی نیز هست، پس از ابوبکر برای علی علیه السلام حاصل شده است؛ اما درباره آیه «لَجَعَلَهَا لَكُمْ تَذَكِرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ» تا آن را برای شما مایه تذکری قرار دهم و گویی که شنو است آن را ضبط کند» (حاقه، ۱۲)، بر اساس نقل عالمان شیعه و اهل سنت روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که دلالت دارد بر اینکه مراد از «أُذُنٌ وَاعِيَةٌ» امیر مؤمنان علی علیه السلام است (فرات کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۵۰۰؛ کلینی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۹۲؛ طبرسی، ۱۳۸۲ق، ج ۱ ص ۶۱). این روایت نیز که بر افضل بودن امیر مؤمنان علی علیه السلام دلالت دارد، نمی تواند به زمان بعد از حیات ابوبکر مربوط باشد.

ثالثاً خود فخر رازی در دلیل بیستم، برای برتری علی علیه السلام روایتی را از آن حضرت نقل کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در هزار علم را به من تعلیم داده است که از هر دری هزار باب علم به روی من باز شد». این روایت دلالت دارد بر اینکه امام علی علیه السلام علوم را از خود رسول صلی الله علیه و آله آموخته است که در آن زمان، ابوبکر زنده بود (فخر رازی، ۱۹۸۶، جزء دوم، ص ۳۱۳)؛ رابعاً اگر هم سخن فخر رازی پذیرفته شود که علی علیه السلام پس از ابوبکر علوم را فرا گرفته، این پرسش مطرح می شود که با توجه به فضیلت علی علیه السلام بر عمر و عثمان، چرا آن دو به اعتقاد فخر رازی بر علی علیه السلام مقدم داشته شدند؟ (اردیلی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۴۵).



۳. جهاد امام علی علیه السلام

فخر رازی در تبیین دلالت جهاد علی علیه السلام بر افضل بودن آن حضرت گفته است: علی بیش از ابوبکر در راه خدا جهاد کرده است؛ پس باید از او برتر باشد؛ ولی دلیل بیشتر بودن جهاد او بر ابوبکر، گواهی منابع تاریخی است و دلیل اینکه جهاد بیشتر، سبب برتری آن حضرت بر ابوبکر است، قول خداوند است که فرمود: «خداوند جهاد کنندگان را بر ترک کنندگان جهاد برتری داده است» (نساء، ۹۵). اگر گفته شود که چرا مراد از جهاد، جهاد نفس نباشد؟ همان گونه که خداوند فرمود: «کسانی را که در راه ما جهاد می کنند، به راه خویش هدایت می کنیم» (عنکبوت، ۹۶)، در پاسخ می گوییم: کلمه «الْفَاعِدِينَ» در آیه مورد بحث، دلالت می کند که مراد از جهاد، جهاد با دشمنان خداست، نه جهاد با نفس (فخر رازی، ۱۹۸۶م، جزء دوم، صص ۳۱۶-۳۱۷).

اشکال فخر رازی

فخر رازی در اشکال به دلیل سوم افضل بودن امام علی علیه السلام گفته است: جهاد چند قسم دارد که عبارت است از: جهاد با نفس، جهاد با دشمنان به وسیله برهان و پاسخ گویی به شبهه و جهاد با دشمنان به وسیله شمشیر و نیزه. اما درباره جهاد با نفس نمی شود پذیرفت که علی در این جهاد از ابوبکر قوی تر بوده است؛ و اما درباره جهاد با دشمنان به وسیله برهان و دعوت آنان به خدا، ابوبکر در این جهاد، کامل تر از علی بوده است؛ به دو دلیل: دلیل یکم - زمانی که ابوبکر مسلمان شد، شروع کرد به دعوت کردن دیگران به اسلام؛ از این رو گروهی از بزرگان صحابه مانند عثمان بن عفان، طلحه، زبیر، سعد بن ابی وقاص و عثمان بن مظعون را به دین خدا دعوت کرد و آنها را نزد رسول خدا آورد تا اینکه با دست رسول خدا مسلمان شدند و به همین سبب (اسلام آوردن این بزرگان)، برای اسلام قدرت بزرگی ایجاد شد؛ پس با اسلام آوردن ابوبکر، این قدرت بزرگ حاصل شده است؛ ولی وقتی علی اسلام آورد، اسلام او سبب اسلام آوردن کسی نشده است و بی شک چیزی قابل سنجش با چنین طاعتی نخواهد بود؛ دلیل دوم - زمانی که ابوبکر مسلمان شد، به منازعه و محاجه با کفار پرداخت و رسول خدا سیزده سال در



نظر
صدر

مکه بود، سپس به مدینه رفت و در مدینه چند سال دیگر باقی ماند تا اینکه آیات جهاد نازل شد و ابوبکر در این مدّت طولانی در مکه و مدینه در حال دفاع از دین خدا و پیروی از رسول خدا بود؛ ولی علی در این ایّام، جوانی کم سن و سال بود و با مردم مخالطه‌ای نداشت و پس از نزول آیه جهاد، کشتن کافران را آغاز کرد؛ بنابراین با این توضیح ثابت شد که شروع جهاد از سوی ابوبکر بود و پایان جهاد با علی بود (فخر رازی، ۱۹۸۶م، جزء دوم، صص ۳۱۶-۳۱۷).

نقد پاسخ فخر رازی

اشکال فخر رازی پذیرفتنی نیست؛ زیرا: اولاً جهاد با نفس به معنای محبوس کردن نفس بر طاعات و ترک گناهان است که در این صورت، علی علیه السلام بیش از ابوبکر به جهاد نفس پرداخته است؛ زیرا امام علی علیه السلام در عمرش، نه واجبی را و نه حتی مستحبی را ترک کرد و نه گناهی را انجام داد و نه مکروهی را مرتکب شد. او در امور دنیوی، زاهد بود و مشغول به طاعات و تارک لذت‌های دنیوی؛ صبور بود و غضبناک نمی‌شد؛ بر خلاف ابوبکر که در بخش زیادی از عمرش اسلام نداشت و تنها در دوره‌نهایی از عمرش مسلمان شد و در مدّت مسلمانی‌اش نیز ویژگی‌هایی که درباره‌ امام علی علیه السلام نقل شده است، درباره‌ او نقل نشده است؛ ثانیاً آن جهادی که خداوند آن را برتر از ترک جهاد شمرده است، جهاد با دشمنان دین است؛ نه هر جهادی و خود فخر رازی پذیرفته است که علی علیه السلام در این نوع از جهاد، بیشتر از دیگران به جهاد پرداخته است؛ ثالثاً در جهاد با دشمنان از راه برهان و پاسخ‌گویی به شبهات آنان، امام علی علیه السلام با توجه به کثرت علمش، قوی‌تر از ابوبکر بوده است؛ آن هم علمی که از پیامبر صلی الله علیه و آله دریافت کرده است و ابوبکر چنین قدرتی نداشته است و از دوست‌دارانش در این باره چیزی نقل نشده است. آنچه درباره‌ دعوت‌هایش نقل شده است به معنای جهاد نیست؛ بلکه دلالت می‌کند که بعضی از افراد را به اسلام فرا خوانده است و آنان پذیرفته‌اند؛ ولی اینکه با آنها محاجّه کرده و به شبهاتشان پاسخ داده باشد، نقلی نشده است و صرف دعوت هم نه از حیث لغت و نه حیث عرف و نه از حیث شرع به معنای جهاد نمی‌باشد. با اینکه چنین نقلی نزد





شیعه ثابت نشده است؛ بلکه صرف ادّعایی است که فخر رازی مطرح کرده و دلیلی بر آن ارائه نکرده است (اردبیلی، ۱۴۱۹ق، صص ۳۴۶ - ۳۴۸)؛ رابعاً بر فرض که چنین دعوتی از علی علیه السلام صورت نگرفته باشد، به چه دلیلی دعوت ابوبکر، طاعتی شمرده شده است که با هیچ طاعتی مقایسه پذیر نیست؟ با اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله در روز جنگ خندق در حقّ علی علیه السلام فرموده است: «ضربه علی علیه السلام برتر از عبادت جن و انس می باشد» (فخر رازی، ۱۹۸۶م، جزء دوم، ص ۳۱۴؛ ایچی، ۱۳۲۵ق، ج ۸، ص ۳۷۱ و امینی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۲۳۶). در نقل دیگری از منابع اهل سنت آمده است: «مبارزه علی بن ابی طالب علیه السلام با عمر بن عبدود در جنگ خندق برتر از اعمال اتمم تا روز قیامت می باشد» (خطیب بغدادی، بی تا، ج ۳، ص ۱۸ و فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۲، ص ۲۳۲).

۴. پیشی گرفتن در ایمان

فخر رازی در تبیین دلیل چهارم افضل بودن علی گفته است: یکی از دلایل برتری علی بر ابوبکر این است که ایشان زودتر از ابوبکر به اسلام ایمان آورد؛ ولی دلیل پیشی گرفتن ایمان علی عبارت است از: (۱) روایت شده است که علی بر بالای منبر، فرمود: «من صدیق اکبر هستم و ایمان آوردم پیش از اینکه ابوبکر ایمان بیاورد و اسلام آوردم پیش از آنکه او اسلام آورد». این کلام را ایشان در حضور مردم فرمود و کسی هم او را تکذیب نکرد. این نقل نشان می دهد این مسئله در میان مردم امر روشنی بوده است؛ (۲) از سلمان فارسی روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نخستین مسلمانی که در کنار حوض بر من وارد می شود، علی بن ابی طالب است»؛ (۳) روایت شده است که انس گفت: پیامبر روز دوشنبه مبعوث شد و علی روز سه شنبه اسلام آورد؛ نیز از عبدالله بن الحسین روایت شده است که گفت: امیر مؤمنان علی بن ابی طالب فرمود: «من اولین نفری هستم که نماز خواندم و اولین کسی هستم که به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آوردم و هیچ کسی جز رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز بر من سبقت نگرفت»؛ (۴) تقدّم ایمان علی بر ایمان ابوبکر به حکم عقل نزدیک تر است؛ زیرا ایشان، هم پسرعموی پیامبر بود؛ هم در خانه آن حضرت بود و هم مختصّ به آن حضرت بود

(یعنی همیشه با او بود)؛ ولی ابوبکر نسبتی با پیامبر نداشت و از او دور بود و بعید است که انسان این امور مهمّ را نخست بر اجانب عرضه کند، پیش از اینکه به نزدیکان خاص عرضه کند، به‌ویژه که خداوند فرموده بود: «[نخست] بستگان نزدیک خود را انذار کن» (شعراء، ۲۱) (فخر رازی، ۱۹۸۶م، جزء دوم، ص ۳۰۷).

اشکال فخر رازی

فخر رازی در اشکال به دلیل چهارم گفته است:

اخبار وارده دربارهٔ پیشی گرفتن علی متعارض است؛ گرچه اخبار دربارهٔ پیشی گرفتن ایمان ابوبکر از آحاد است؛ ولی اخبار دربارهٔ سبقت ایمان علی نیز از آحاد است. افزون بر این، اسلام آوردن ابوبکر سبب قوّت و اثر بزرگی در اسلام شده است؛ ولی اسلام آوردن غیر او این چنین نبوده است (فخر رازی، ۱۹۸۶م، جزء دوم، ص ۳۱۱).

نقد اشکال فخر رازی

فخر رازی در این سخن که «اخبار وارده در این زمینه متعارض است»، مشخص نکرده است که چه خبری با چه روایتی متعارض است. اگر منظورش، خبر پیشی گرفتن ایمان علی علیه السلام با خبر سبقت ایمان ابوبکر است، باید روشن شود چه خبری دربارهٔ سبقت ایمان ابوبکر وارد شده است که توان تعارض با اخبار سبقت ایمان علی علیه السلام را دارد؟ افزون بر این روایت، تقدم اسلام علی علیه السلام از ده‌ها نفر از صحابه و عالمان اهل سنت نیز نقل شده است (شوشتری، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، صص ۴۵۲-۴۵۸).

همچنین دربارهٔ سخن دیگر فخر رازی که «اخبار سبقت ایمان علی علیه السلام از آحاد است»، باید گفت: پیشی گرفتن ایمان علی علیه السلام از مسلماتی است که بر اساس اخبار وارد شده در منابع فریقین، انکارشدنی نیست و هیچ کسی دربارهٔ سبقت ایمان ابوبکر بر ایمان علی علیه السلام ادعایی نکرده است و کسی هم هیچ‌گونه خبر آشکاری در این باره نقل نکرده است. در تأیید این ادعا کافی است به گفتهٔ حاکم نیشابوری صاحب کتاب مستدرک الصحیحین بسنده کنیم که «هیچ اختلافی در میان تاریخ‌نگاران دربارهٔ اینکه





علی بن ابی طالب علیه السلام نخستین مرد مسلمان است، مشاهده نکردم، البتّه دربارهٔ اینکه آیا به هنگام پذیرش اسلام، بالغ بوده یا نه؟ اختلاف نظرهایی وجود دارد» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۱۰، صص ۴۶۶ و ۴۶۷، امینی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۳۸).

نیز دربارهٔ این سخن فخر رازی که «اسلام آوردن ابوبکر سبب قوّت اسلام شده است؛ ولی اسلام آوردن غیر او این گونه نبوده است»، باید همان پاسخی را بیان کرد که خودش در پاسخ به همین مطلب در هنگام تبیین دلیل سبقت ایمان مطرح کرده است. اثبات این ادعا وابسته به این است که بزرگی و ذی نفوذ بودن ابوبکر پیش از اسلام ثابت شود و حال اینکه فخر رازی هیچ دلیلی را برای اثبات این امر ارائه نکرده است.

اشکال فرضی فخر رازی و پاسخ او

فخر رازی پس از تبیین دلیل پیشی گرفتن ایمان امام علی علیه السلام و پیش از نقد آن به اشکالی اشاره کرده و خود پاسخ داده است. اشکال این است که دلیل تقدّم اسلام ابوبکر بر اسلام علی روایتی است که از پیامبر نقل شده است که فرمود: «اسلام را بر کسی عرضه نکردم مگر اینکه در پذیرشش تأملی بود؛ ولی ابوبکر بدون هیچ تأمل و توقّفی آن را پذیرفت». وجه دلالت این روایت بر تقدّم اسلام ابوبکر به این صورت است که بر اساس سخن رسول خدا ابوبکر هیچ توقّفی در پذیرش اسلام نداشت. این کلام دلالت دارد بر اینکه اگر ابوبکر دیرتر از دیگران اسلام آورده باشد، این تأخیر به سبب توقّف ابوبکر نبوده است؛ چون حدیث دلالت دارد که او توقّفی در پذیرش اسلام نداشت؛ پس لازم می آید که این تأخیر به سبب کوتاهی رسول اکرم در عرضهٔ اسلام به ابوبکر بوده باشد و این نتیجه گیری سبب طعن رسول خدا خواهد شد که امری باطل است. پس رسول خدا در عرضهٔ اسلام به ابوبکر تأخیری نداشته است و ابوبکر هم در پذیرش اسلام توقّفی نکرده است. از سوی دیگر، لازمهٔ این حدیث آن است که علی در پذیرش اسلام توقّف کرده بود. پس این حدیث دلالت دارد که اسلام ابوبکر مقدّم بر اسلام علی است.

فخر رازی در ادامه می گوید: اگر هم پذیرفته شود که اسلام علی بر اسلام ابوبکر مقدّم است، نمی شود انکار کرد که علی در دوران کودکی اسلام آورد؛ به دلیل شعری

که از علی نقل شده است که فرمود: «در اسلام آوردن از شما پیشی گرفتیم؛ درحالی که نوجوانی بودم که هنوز بالغ نشده بودم»؛ اما ابوبکر زمانی اسلام آورد که فردی بالغ و عاقل بود و در میان عالمان این اختلاف نظر هست که اسلام آوردن کودک درست است یا نه؟ در هر صورت، شکی نیست که اسلام آوردن فرد عاقل و بالغ برتر از اسلام آوردن کودکی است که هنوز بالغ نشده است. اگر هم پذیرفته شود که علی در حین اسلام آوردن بالغ بوده است، این را نمی‌شود پذیرفت که او در حین اسلام آوردن فردی مشهور بوده است؛ بلکه کودکی بوده که در خانه حضور داشت و به سبب اسلام آوردن او، اسلام قوتی نیافت و شوکتی در اسلام ایجاد نشد؛ اما ابوبکر در حال اسلام آوردن، پیرمرد محترمی بود که هیچ نسبتی با رسول نداشت و با اسلام آوردن او، قوت و شوکتی برای اسلام ایجاد شد؛ پس اسلام ابوبکر برتر از اسلام علی بود (فخر رازی، ۱۹۸۶م، جزء دوم، ص ۳۱۷).

۱۹۵



نظر
صدر

پاسخ فخر رازی به اشکال فرضی

فخر رازی به اشکال فرضی خود بر کلام خویش این گونه پاسخ داده است: اولاً حدیث مورد استناد از رسول خدا که فرمود: «اسلام را بر کسی عرضه نکردم، مگر اینکه در پذیرشش تأملی بود؛ اما ابوبکر بدون هیچ تأمل و توقفی آن را پذیرفت»، از اخبار واحدی است که افاده علم نمی‌کند؛ ثانیاً اینکه گفته شد علی در حین اسلام آوردن بالغ نبود، باید گفت: به دو دلیل نمی‌شود این ادعا را پذیرفت؛ دلیل یکم - اینکه سن آن حضرت میان پنجاه تا شصت سال بود و رسول اکرم پس از بعثت، ۲۳ سال زنده بود و علی هم پس از رسول خدا نزدیک به سی سال زندگی کرد... حال اگر ۵۳ سال را از ۶۶ سال کم کنیم، سیزده سال باقی می‌ماند؛ پس علی در زمان اسلام آوردن دوازده یا سیزده ساله بوده و بلوغ انسان در این سن امکان‌پذیر است و امکان دارد که علی در حین اسلام آوردن بالغ بوده باشد؛ دلیل دوم - اگر هم پذیرفته شود که علی در زمان اسلام آوردن بالغ نبوده است، ولی اسلام آوردن کودک کامل‌العقل پیش از سن بلوغ هیچ منعی ندارد؛ به همین دلیل ابوحنیفه به درست بودن اسلام آوردن کودک عاقل حکم



کرده است؛ پس اسلام آوردن علی در زمان کودکی بر فضیلت آن حضرت دلالت می‌کند؛ زیرا غالباً کودکان در کودکی به بازی تمایل دارند و در شأن آنها نیست که در دلایل کلامی مانند توحید و نبوت، تأمل و تفکر کنند؛ ولی علی با رویگردانی از بازی در زمان کودکی، به تأمل و تفکر در توحید تمایل داشت و این از بزرگ‌ترین ادله بر فضیلت آن حضرت است؛ زیرا در این سن کودکی، هم‌طراز با افراد کامل‌العقل بوده است.

همچنین در نقد این سخن که با اسلام آوردن ابوبکر، اسلام قدرت و شوکت یافت، ولی با اسلام آوردن علی چنین قوت و شوکتی برای اسلام ایجاد نشد، فخر رازی می‌گوید: این ادعا زمانی ثابت خواهد شد که ثابت شود ابوبکر پیش از اسلام آوردن، فردی محترم و بزرگ میان مردم بوده است و حال اینکه چنین چیزی نبوده است؛ بنابراین فرق یادشده ثابت نمی‌شود. با این توضیح ثابت شد که اسلام آوردن علی بر اسلام آوردن ابوبکر مقدم بوده است؛ در نتیجه باید گفت: علی برتر از ابوبکر است؛ زیرا به فرموده خداوند: «پیشی گیرندگان، مقربان درگاه خداوند هستند» (واقعه، ۱۰-۱۱) و «مؤمنان، شتاب‌گیرندگان در خیرات هستند» (انبیاء، ۹) (فخر رازی، ۱۹۸۶م، جزء دوم، صص ۳۰۷-۳۱۰).

۵. بررسی اشکال فخر رازی به اعتبار برخی روایت‌ها دربارهٔ افضل بودن امام علی علیه السلام

فخر رازی افزون بر وارد کردن اشکال‌هایی بر دلایل افضل بودن علی علیه السلام، شواهد روایی متعددی بر افضل بودن علی علیه السلام بیان می‌کند و اشکال مشترکی را به همه آنها وارد می‌کند. اشکال وی به این دسته از روایت‌ها، اعتبار سندی آنهاست. او همه این روایت‌ها را ضعیف می‌داند. برخی از دلایل مورد اشارهٔ فخر رازی عبارتند از:

۱. هاشمی بودن علی علیه السلام: فخر رازی دلیل هاشمی بودن علی علیه السلام را تواتر می‌داند و روایت دال بر برتری هاشمی بر غیرهاشمی را این قول رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌داند که فرمود: «خداوند از فرزندان اسماعیل علیه السلام قریش را برگزید و از قریش هاشمی را برگزید» (فخر رازی، ۱۹۸۶م، جزء دوم، صص ۳۱۱).

۲. مولا بودن علی علیه السلام: به گفته فخر رازی واژه «مولا» به معنای صاحب الامر و نافذالحکم در امر امت است و اگر حضرت رسول صلی الله علیه و آله چنین مقامی را برای کسی قرار دهد، سبب فضیلت و بزرگی برای آن کس می شود؛ به اندازه ای که برترین خلق پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد بود. فخر رازی در بیان دلیل اینکه «مولا» را به معنای صاحب الامر و نافذالحکم می داند، روایتی می آورد که مطابق آن، وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله آن حدیث را فرمود، عمر به علی علیه السلام گفت: «مبارک باد بر تو ای علی! تا روز قیامت مولای هر مؤمن و مؤمنه ای شدی» (فخر رازی، ۱۹۸۶م، جزء دوم، ص ۳۱۱).

۳. برگزیده شدن حضرت علی علیه السلام: فخر رازی روایتی را در این زمینه نقل می کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود: «همانا خداوند بر اهل دنیا نظاره کرد و پدرت را به عنوان نبی برگزید و بار دیگر به اهل دنیا نظاره کرد و شوهرت را در میان آنها برگزید» (فخر رازی، ۱۹۸۶م، جزء دوم، ص ۳۱۱).

۴. سیدالعرب بودن امام علی علیه السلام: فخر رازی روایتی از قول عایشه نقل می کند که گفته است: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم. وقتی علی علیه السلام وارد شد، رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «این شخص (علی علیه السلام) آقای عرب است». عایشه گفت: به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم: مگر تو آقای عرب نیستی؟ حضرت فرمود: «من آقای تمام عالمیان هستم و علی آقای عرب است» (فخر رازی، ۱۹۸۶م، جزء دوم، ص ۳۱۱).

۵. اداکننده دین رسول خدا صلی الله علیه و آله: روایت دیگر که فخر رازی بدان اشاره دارد، سخنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام است که فرمود: «علی کسی است که برادر، وزیر، برترین پس از من، اداکننده دین من، انجام دهنده وعده های من می باشد» (فخر رازی، ۱۹۸۶م، جزء دوم، ص ۳۱۱).

۶. خیرالبشربودن علی علیه السلام: فخر رازی در اینجا به نقل از ابن مسعود روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «علی علیه السلام برترین بشر است و هر کسی از او دوری ورزد، کافر شده است» (فخر رازی، ۱۹۸۶م، جزء دوم، ص ۳۱۱).

۷. عدم کفر حضرت علی علیه السلام: فخر رازی می گوید که علی هرگز به خدا کافر نشده است و هر کسی که تا ابد مؤمن باشد، تقوای بیشتری دارد نسبت به کسی که نخست





کافر بوده است و سپس مؤمن شده است و کسی که تقوای بیشتری داشته باشد، بر اساس آیه «همانا برترین شما نزد خدا با تقواترین شماست» (حجرات، ۱۳)، برتر از دیگران است (فخر رازی، ۱۹۸۶م، جزء دوم، ص ۳۱۳).

۸. مساوات با انبیا: فخر رازی در اینجا روایتی را از احمد بیهقی نقل می‌کند که در فضائل الصحابه آمده است. در این روایت، رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «هر که می‌خواهد به فضل آدم ﷺ، تقوای نوح ﷺ، حلم ابراهیم ﷺ، هیبت موسی ﷺ و عبادت عیسی ﷺ بنگرد، به علی ﷺ بنگرد». ظاهر این حدیث دلالت می‌کند که علی ﷺ در صفات یادشده، مساوی با آن انبیاست و چون مساوی افضل، افضل است، پس علی ﷺ برتر از دیگران است (فخر رازی، ۱۹۸۶م، جزء دوم، ص ۳۱۳).

اشکال فخر رازی

فخر رازی در اشکال به دلایل فوق تنها به ضعیف بودن اخبار واردشده اشاره می‌کند و از آنها رد می‌شود (فخر رازی، ۱۹۸۶م، جزء دوم، ص ۳۱۸). در نقد این اشکال فخر رازی یادآوری چند نکته بایسته است:

۱. در میان دلایل یادشده به اخباری همانند حدیث منزلت استناد شده است که ضعفی در آن وجود ندارد؛ بلکه درستی آن مورد تأیید و تأکید عالمان اهل سنت قرار گرفته، در منابع مهم اهل سنت آمده است (بیهقی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۴۴؛ ابن حنبل، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۷۰؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۱۱۶؛ بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۰۹، ح ۸۵۷ و مسلم بن حجاج، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۱۷۴). برخی دیگر نیز مانند حدیث «من کنت مولاه»، در بسیاری از منابع اهل سنت موجود است (ترمذی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۹۷، ح ۳۷۹۷؛ بیهقی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۴۵؛ ابن حنبل، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۸۳؛ المناقب، للخوازمی، ۱۳۴۲ق، ص ۱۳۵ و طبری، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۱۳).

۲. برخی از موارد مطرح شده مانند عدم کفر علی ﷺ در تمام عمرش، هاشمی بودن علی ﷺ و ویژگی‌های اخلاقی و بدنی آن حضرت از واقعیت‌هایی است که کسی در نفی آنها دلیلی اقامه نکرده است.

۳. خود فخر رازی برخی از احادیث طرح شده مانند حدیث ضربه علی ﷺ در روز

خندق را در تفسیر سوره قدر آورده و بدان استناد کرده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۲، ص ۲۳۱)؛ اما در اینجا آن را ضعیف شمرده است.

۴. به اعتراف خود فخر رازی برخی از اخبار مانند خبر شأن نزول آیه «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ...» (انسان، ۸) را گروهی از بزرگان و مفسران اهل سنت مانند قاضی عبدالجبار، واحدی و زمخشری در تفسیر همین آیه نقل کرده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۷۴۷).

۵. فخر رازی در تفسیر آیه ۲۳ شورا، گفته است: بر اساس این آیه، علی عليه السلام از اقربای پیامبر صلى الله عليه وآله است و تعظیم او واجب است؛ آن هم تعظیمی که در حق غیر آل پیامبر صلى الله عليه وآله یافت نمی‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۷، ص ۵۹۵)؛ اما متأسفانه این قضیه را در اینجا به بهانه ضعف بودن خبر نپذیرفته است.

۶. در نقد این سخن فخر رازی که گفته است: «امثال این گونه موارد یادشده درباره علی عليه السلام برای ابوبکر هم در کتاب‌ها آمده است»، باید گفت:

اولاً این سخن، ادعایی بیش نیست؛ زیرا اگر چنین مواردی برای ابوبکر نقل شده بود، حتماً آن را ذکر می‌کرد.

ثانیاً اگر درباره ابوبکر احادیثی مانند «حدیث غدیر» و «حدیث منزلت» وجود داشت، هرگز بزرگان و متکلمان اهل سنت و از جمله خود فخر رازی برای اثبات جانشینی ابوبکر به مسئله بیعت تمسک نمی‌کردند.

ثالثاً گفتن تعبیر «و الله أعلم» از سوی فخر رازی در پایان پاسخ به ادله افضل بودن علی عليه السلام نشان به یقین نرسیدن او در این پاسخ است؛ زیرا ایشان در مواردی که به یقین از نظری دفاع کرده، چنین تعبیری نمی‌آورد.

نتیجه‌گیری

با بررسی‌های صورت گرفته می‌توان به نتایج ذیل دست یافت:

۱. به اعتقاد شیعه، امامت، ادامه نبوت و از اصول دین است و امام، حجت خدا در میان خلق و واسطه فیض او به مخلوقات است. این منصب، تنها با تعیین الهی و از سوی





پیام آور و وحی معرفی می‌شود و تنها نمونه این مقام، امیر مؤمنان علی علیه السلام و یازده امام معصوم پس از ایشان هستند.

۲. افضل بودن امیر مؤمنان علی علیه السلام بر دیگران بجز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یکی از دلایل شیعه بر حقانیت ولایت و امامت امام علی علیه السلام پس از سول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد.

۳. فخر رازی دلایل افضل بودن علی علیه السلام همچون آیه مباحله، سبقت ایمان، اعلم بودن، جهاد و شجاعت امام علی علیه السلام و دیگر روایت‌های دلالت‌کننده بر امتیازات آن حضرت بر دیگران را نقد کرده است؛ اما با بررسی‌های انجام گرفته در این پژوهش مشخص گردید که هیچ کدام از نقدها و اشکال‌های او وارد نیست؛ همان گونه که وقتی گروهی از عالمان اهل سنت نتوانستند در دلایل افضل بودن امام علی علیه السلام خدشه کنند، افضل بودن آن حضرت را پذیرفتند؛ اما ترجیح امامت مفضول بر افضل را با توجیحات نامعقول جایز شمردند (جوینی، ۱۳۶۹ق، ص ۴۳۰).

۴. بنابراین با اثبات افضل بودن امیر مؤمنان علی علیه السلام بر دیگران، باید پذیرفت که امام امت و خلیفه بلافضل پیامبر صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام است؛ زیرا سپردن امامت به غیر آن حضرت، تقدیم مفضول بر افضل خواهد بود و این تقدیم مفضول بر افضل نزد همه عقلاى عالم قبیح است؛ همان گونه که به قول سعدالدین تفتازانی، بیشتر عالمان اهل سنت پذیرفته‌اند که امامت در هر عصری، حق کسی است که بر دیگران برتری دارد؛ مگر اینکه در نصبش هرج و مرج پیش آید (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۹۱؛ باقلانی، ۱۹۸۷م، ص ۴۷۱).

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن خلکان، شمس الدین. (۱۳۹۷م). وفیات الأعیان (محقق: احسان عباس، ج ۴). بیروت: دار صادر.
۲. ابن حنبل، احمد. (۱۴۲۰ق). مسند (محقق: شعيب الأرنؤط، ج ۱ و ۲، چاپ دوم). بیروت: مؤسسة الرسالة.
۳. ابن عبد البر. (۱۴۱۲ق). الاستیعاب فی معرفة الأصحاب (ج ۳، چاپ اول). بیروت: دارالجليل.
۴. اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۱۹ق). الحاشیة علی الهیئات الشَّرح الجدید للتَّجْرِید. قم: دفتر تبلیغات.
۵. امرایی، زهرا و رضایی، محمدجواد. (۱۳۹۲). آیه مباهله و امامت علیؑ. پژوهش های ادبیاتی، (۱)، صص ۱۰۵-۱۲۲.
۶. امینی، عبدالحسین. (۱۴۱۶ق). الغدير (ج ۳ و ۷، چاپ اول). قم: مرکز الغدير.
۷. ایچی، عضدالدین. (۱۳۲۵ق). شرح المواقف (شرح: سید شریف جرجانی، الشریف الرضی، ج ۸). قم: انتشارات الشریف الرضی.
۸. باقلانی، ابوبکر. (۱۹۸۷م). تمهید الأوائل وتلخیص الدلائل (محقق: عمادالدین احمد حیدر). بیروت: مؤسسه الكتب الثقافية.
۹. بحرانی، سیدهاشم. (۱۴۱۶ق). البرهان فی تفسیر القرآن. تهران: بنیاد بعثت.
۱۰. بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۰۷ق). صحیح بخاری (محقق: مصطفی ديب البغا، ج ۱۴، چاپ اول). بیروت: دار ابن کثیر.
۱۱. بیهقی، احمد بن الحصین. (۱۴۲۴ق). السنن الكبرى (ج ۵). بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۲. ترمذی، محمد بن عیسی. (بی تا). سنن الترمذی (محقق: احمد محمد شاکر و دیگران). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. تفتازانی، سعدالدین. (۱۴۰۹ق). شرح المقاصد (ج ۵، چاپ اول). قم: الشریف الرضی.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). تفسیر تسنیم (ج ۱۴). قم: مرکز نشر اسراء.
۱۵. جوینی، ابوالمعالی. (۱۳۶۹ق). الارشاد الی قواطع الادله فی اصول الاعتقاد (محقق: محمد یوسف موسی). مصر: الخانجی.





۱۶. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. (۱۴۱۱ق). المستدرک علی الصحیحین (محقق: مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۱۰، چاپ اول). بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۷. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. (۱۴۲۸ق). اسباب النزول. بیروت: دارالفکر.
۱۸. حسکانی، عبیدالله بن احمد. (۱۴۱۱ق). شواهد التنزیل لقواعد التفضیل. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۱۹. حلبی، علی اصغر. (۱۳۷۶). تاریخ علم کلام در ایران و جهان (چاپ دوم). تهران: انتشارات اساطیر.
۲۰. خطیب بغدادی، احمد بن علی. (بی تا). تاریخ بغداد (ج ۳). بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۱. خوارزمی، موفق بن احمد، ۱۴۱۱ق، المناقب، قم، انتشارات جامعه المدرسین.
۲۲. شوشتری، قاضی نورالله. (۱۴۰۹ق). احقاق الحق (ج ۲۰، چاپ اول). قم: مکتبه المرعشی.
۲۳. طبرسی فضل بن حسن، ۱۳۸۲، مجمع البیان، تهران، ناصر خسرو.
۲۴. طبری، احمد بن عبدالله. (بی تا). الرياض النضرة (ج ۱ و ۳، چاپ دوم). بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۵. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر) (ج ۸، ۲۷، ۳۰ و ۳۲، چاپ سوم). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۶. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۹۸۶م). الأربعین فی اصول الدین (جزء ۲، محقق: احمد حجازی السقا). قاهره: مکتب الکلیات الازهریة.
۲۷. فرات ابراهیم بن فرات الکوفی. (۱۴۱۰ق). تفسیر فرات کوفی. تهران: وزارت ارشاد اسلامی، مؤسسه الطباعة والنشر.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۷ق). الکافی، قم: دارالحدیث.
۲۹. مسلم بن حجاج، ابوالحسن. (بی تا). صحیح مسلم (محقق: محمد فؤاد عبدالباقی). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۰. مطهری، مرتضی. (۱۳۶۲). خدمات متقابل اسلام و ایران (چاپ دوازدهم). تهران: انتشارات صدرا.
۳۱. نتاج، سیدعلی اکبر. (۱۳۸۷). روش شناسی نقد آرای فخر رازی در المیزان. پژوهش نامه قرآن و حدیث، (۴)، صص ۸۱-۹۲.
۳۲. هندی، علاءالدین علی المتقی. (۱۴۱۰ق). کنز العمال (ج ۱۱، چاپ پنجم). بیروت: مؤسسه الرسالة.

References

* *Holy Quran*.

1. Al-Hakim al-Nishapuri. (1411 AH). *Al-Mustadrak alaa al-Sahihain* (M. Abdul Qadir Atta, Ed., Vol. 10). Beirut: Scientific Library.
2. Al-Hakim al-Nishapuri. (1428 AH). *Asbab al-Nuzul*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic].
3. al-Kulayni. (1387 AH). *Usul al-Kafi*. Qom: Dar al-Hadith. [In Arabic].
4. Al-Muttaqi Hindi, A. A. (1410 AH). *Kanz al-'Ummal* (5th ed., Vol. 11). Beirut: The Messenger Foundation. [In Arabic].
5. Amini, A. H. (1416 AH). *Al-Ghadir* (Vols. 3, 7). Qom: Al-Ghadir Center. [In Arabic].
6. Amraei, Z., & Rezaei, M. J. (1392 AP). Verse of Mubahila and Imamate of Ali (PBUH). *Religious Studies*, 1(1), pp. 105-122. [In Persian].
7. Ardabili, A. (1419 AH). *Margin notes on the new theology for abstraction*. Qom: Islamic Propagation Office of Qom Seminary. [In Arabic].
8. Bahrani, S. H. (1416 AH). *al-Borhan fi Tafsir al-Qur'an*. Tehran: Be'sat. [In Arabic].
9. Baihaqi, A. (1424 AH). *al-Sunan al-Kubra*. Beirut: Scientific Library. [In Arabic].
10. Baqalani, A. B (1987). *Tamhid al-Awail wa Talkhis al-Dalail* (E. al-Din Ahmad Haidar, Ed.). Beirut: Cultural Books Foundation. [In Arabic].
11. Bukhari, M. (1407 AH). *Sahih al-Bukhari* (M. Dib Al-Bagha, Ed., Vol. 14). Beirut: Dar Ibn Kathir. [In Arabic].
12. Eji, Az-Din. (1325 AH). *Sharh al-Mawaqif* (S. Sha. Jorjani & Al-Sharif Al-Radhi, Ed. Vol. 8). Qom: Al-Sharif Al-Radi. [In Arabic].
13. Fakhr Razi, M. (1420 AH). *Mafatih al-Ghayb (Al-Tafsir al-Kabir)* (3rd ed., Vols. 8, 27, 30, 32). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].



۲۰۳
تجزیه

تحلیل انتقادی اشکالات فخر رازی بر دلایل افضل بودن امام علی (ع) در...

14. Fakhr Razi, M. (1986). *The four in the principles of religion* (A. Hejazi Al-Saqqa, Ed., Part 2). Cairo: Al-Azhari General School. [In Arabic].
15. Furat al-Kufi. A. (1410 AH). *Tafsir Furat al-Kofi*. Tehran: Ministry of Islamic Guidance, Printing and Publishing Institute. [In Arabic].
16. Halabi, A. A. (1376 AP). *History of Theology in Iran and the World* (2nd ed.). Tehran: Asatir. [In Arabic].
17. Haskani, O. (1411 AH). *Shawahid al-Tanzil li Qawaid al-Tafdhil*. Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Islamic Guidance. [In Arabic].
18. Ibn Abd al-Barr. (1412 AH). *Al-Isti'ab fi ma'rifat al-ashab* (Vol. 3). Beirut: Dar Al-Jalil. [In Arabic].
19. Ibn Hanbal, A. (1420 AH). *Musnad* (Sh. Al-Arnat, Ed., 2nd ed., Vols. 1, 2). Beirut: Al-Risalah Foundation. [In Arabic].
20. Ibn Khalkan, Sh. (1397). *Death of the nobles* (E. Abbas, Ed., Vol. 4). Beirut: Dar Sader. [In Arabic].
21. Javadi Amoli, A. (1388 AP). *Tasnim* (Vol. 14). Qom: Esra.
22. Jovini, Abu al-Ma'ali (1369 AH). *al-Irshad ila Qavati' al-Adalah fi Usul al-Itiqad* (M. Y. Musa, Ed.). Egypt: Al-Khanji. [In Arabic]
23. Kharazmi, M. (1411 AH). *Al-Manaqib*. Qom: Publications of the Teachers Association. [In Arabic].
24. Khatib Baghdadi, A. (n.d.). *History of Baghdad* (Vol. 3). Beirut: Scientific Library. [In Arabic].
25. Motahhari, M. (1362 AP). *Mutual Services of Islam and Iran* (12th ed.). Tehran: Sadra. [In Persian].
26. Muslim ibn Hajjaj. (n.d.). *Sahih Muslim* (M. F. Abdulbaqi, Ed.). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
27. Nattaj, S. A. A. (1387 AP). *Methodology of criticizing Fakhr Razi's views in Al-Mizan. Quran and Hadith*, (4), pp. 81-92. [In Persian].



۲۰۴

نظر
سدر

سال بیست و پنجم، شماره چهارم (پیاپی ۱۰۰)، زمستان ۱۳۹۹

28. Shushtari, Q. N. (1409 AH). *Ihqaq al-Haqq* (Vol. 20). Qom: Al-Mara'shi School. [In Arabic].
29. Tabari, A. (n.d.). *Riyaz-un-Nazra* (2nd ed., Vol. 1, 3). Beirut: Scientific Library. [In Arabic].
30. Tabarsi, F. (2003). *Majma' al-Bayan*. Tehran: Naser Khosrow. [In Arabic].
31. Taftazani, S. (1409 AH). *Sharh al-Maqasid* (Vol. 5). Qom: Al-Sharif Al-Radhi.
32. Tirmidhi, M. (n.d.). *Sunan at-Tirmidhi* (A. M. Shakir, Ed.). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi.



نظر
صدر